

کسی باشد چون همان در دنیا
 با او از صفای رهنمونان
 کسی آرنده در ملی عبادت
 بگفته ای بومانی ایشان
 کسیت از رفیقان تاریخ خوانند
 که از آینه اخبار مسلمانند
 کسی بر بزند از درهای آستان
 بجیب عقل کوهرهای آستان
 بر یک زین مفاهیم چون کوی کوشش
 مکن از مقصد اصلی فراموش
 کورت بنود لکلی سوی آن رو
 مکن خالی از آن باغی ملک و پادشاهی
 بوی از دل چه بکشی لب تشنه
 نخت از خرد سینه آن بنیادین
 چه آید از نفس رخ بر پرده از
 دیگر شکل بود آردش باز
 در دوازده از میل زخارف
 زبان بکشی در شرح معارف
 معارف کوه موبار یک باشد
 چه حاصل زانی بود دل تاریک باشد
 مکن با صوفیان قام یاری
 که باشد کارفانان قام کاری
 طریق بکنه کار بر اندامند
 نجای میوه از باغش فشانند
 راصل خویش آن میوه برده
 مانند باقیات نارسیده

اگر باشد شیار یک اگر کرد
 بد وقتی که باشد دل در دوزخ
 و کوه خایه ترا این دولت است
 نشاید عاریت کاری بجز نیست
 بکن زمین کارخانه در کتب است
 خیال خویش اده با کوی نیست
 زردانایان بود این نکته مگو
 که دانش در کتب انانست در کوه
 فروغ هیچ دانای کتب است
 اینس کج تنهای کتب است
 بود در غم و منت اوستای
 زدی مغز آری پوست پوشی
 دروشش هم چو غنچه از درین
 عاری کرده از رنگین آدم است
 هم مشکین عذاران تو خایه
 زیکونکی هم هم روی و هم نیست
 بتقریر لطایف لب کشیند
 کی اسرار قرآن یا ز کونیند
 بس که در کوی بائی خوشی
 بقیمت هر درق زان یک کوی
 دو صد کل برین دردی معیبت
 ز بس وقت ناده روی در راه
 گوایش نزارند کس لب نکشت
 هزاران کوه هر معنی نمایند
 که از قول پیر و از کوی سیند
 کی

Copyright © King Saud University